

آیین دادرسی کیفری افغانستان^۱

غلام حیدر علامه^۲

چکیده

در تحولات اخیر صورت گرفته در افغانستان، با الهام از اسناد بین‌المللی و نظام‌های حقوقی عمده در جهان، اصول و مقرراتی در حوزه حقوق کیفری و به‌ویژه در زمینه آیین دادرسی کیفری در قانون اساسی و قوانین عادی پیش‌بینی شده‌اند. این اصول را می‌توان زیر چهار عنوان طبقه‌بندی کرد: ۱. اصول کلی ناظر به حقوق کیفری شامل اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری و برابری افراد در پیشگاه قانون؛ ۲. اصول ناظر به حقوق دفاعی متهم شامل فرض بی‌گناهی، تفهیم اتهام، کرامت انسانی، منع شکنجه، داشتن وکیل و داشتن مترجم؛ ۳. اصول ناظر به تحقیق و تعقیب شامل تفکیک مرحله‌ی تحقیق از مرحله‌ی دادرسی و برابری سلاح‌ها؛ ۴. اصول ناظر به رسیدگی شامل بهره‌مندی از دادگاه صلاحیت‌دار مستقل بی‌طرف قانونی، صلاحیت انحصاری مراجع قضایی، علنی بودن رسیدگی، مستند و مستدل بودن رأی دادگاه، تعدد دادرس و تعدد مرحله‌های رسیدگی.

در حوزه‌ی مقررات آیین دادرسی کیفری نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بحث ضابطان دادگستری؛ طبقه‌بندی دادگاه‌های افغانستان به ستره محکمه (دیوان عالی)، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه؛ رسیدگی دو درجه‌ای و آیین دادرسی کیفری ویژه در زمینه‌ی کودکان و جرم‌های مواد مخدر.

واژگان کلیدی: آیین دادرسی کیفری، حقوق کیفری، اصول اساسی حقوق کیفری،

رسیدگی.

۱. نگارنده بر خود لازم می‌داند از استاد ارجمند جناب دکتر نجفی ابرندآبادی، که با اختصاص نشست سی‌ودوم تازه‌های علوم جنایی به بررسی «نظام عدالت کیفری جمهوری اسلامی افغانستان» زمینه نوشتن این مقاله را فراهم کردند و نیز از راهنمایی‌های ارزنده‌شان در ترتیب مطالب این نوشتار صمیمانه سپاس‌گزاری کند.

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

الف. اصول حاکم بر آیین دادرسی کیفری افغانستان

۱. اصول کلی ناظر به حقوق کیفری

۱-۱. اصل قانونی بودن جرم و مجازات

ماده ۲۷ قانون اساسی افغانستان تصریح می‌کند:

«هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخصی را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر بر طبق احکام قانون. هیچ شخصی را نمی‌توان مجازات نمود مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق با احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد».

مواد دوم و سوم قانون جزا نیز با همین عبارت بر اصل یادشده تأکید می‌کند.

۲-۱. اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری

ماده ۲۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد:

«جرم یک عمل شخصی است. تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگری سرایت نمی‌کند».

۳-۱. اصل برابری افراد در پیشگاه قانون

ماده ۲۲ قانون اساسی تأکید می‌کند:

«هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان، اعم از زن و مرد، در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند».

۲. اصول ناظر بر حقوق دفاعی متهم

۱-۲. فرض بی‌گناهی

ماده ۲۵ قانون اساسی می‌گوید:

«برائت ذمه حالت اصلی است. متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه

با صلاحیت محکوم‌علیه قرار نگیرد، بی‌گناه شناخته می‌شود».

در ماده ۴ قانون اجراءات جزایی موقت برای محاکم افغانستان (از این پس، قانون اجراءات) در این باره چنین آمده است: «از آغاز اقامه دعوی جزایی الی تثبیت مسؤولیت جرمی که شخص به حکم نهایی محکمه، محکوم‌علیه قرار می‌گیرد. بی‌گناه پنداشته می‌شود. اگر فیصله باعث سلب و یا محدودیت حقوق بشری شخص می‌گردد باید استوار به دلایل قانونی بوده که محدود به کشف حقیقت باشد».

توضیح چند نکته‌ی مثبت در مواد قانونی یادشده درباره‌ی فرض بی‌گناهی خالی از فایده نیست:

- بر پایه‌ی قوانین افغانستان، فرض بی‌گناهی برای متهم تا زمان صدور حکم قطعی در دادگاه صلاحیت‌دار همچنان باقی و پابرجاست. بنابراین، حتی پس از مرحله‌ی محاکمه‌ی ابتدایی و پیش از پایان همه‌ی مرحله‌های دادرسی (شامل محاکمه‌ی استینافی و مرحله‌ی اعتراض نزد دیوان عالی کشور) متهم همچنان از فرض بی‌گناهی بهره‌مند است؛

- اعمال هر گونه محدودیت نسبت به متهم باید مستند به دلایل قانونی باشد و این محدودیت نیز تا جایی رواست که برای کشف حقیقت ضرورت داشته باشد. به عبارت دیگر، این قید به «اصل تناسب» اشاره دارد.

۲-۲. تفهیم اتهام

ماده‌ی ۳۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «متهم حق دارد به مجرد گرفتاری از اتهام منسوب اطلاع یابد».

بند ۱ ماده‌ی ۳۱ قانون اجراءات یادآوری می‌کند:

«پولیس عدلی^۱ بعد از گرفتاری شخص توسط خودش و تثبیت وی، دلایل گرفتاری را به وی ابلاغ و توضیح نماید».

۱. اصطلاح پولیس (در نوشتار فارسی رایج در ایران) در نوشتار دری (رایج در افغانستان) پولیس نوشته می‌شود و منظور از پولیس عدلی پولیس قضایی است.

۲-۳. داشتن حق سکوت

بر پایه‌ی بند ۶ ماده‌ی ۵ قانون اجرائات، «مظنون و متهم حق دارد سکوت اختیار نموده و از اظهار هر گونه بیان، امتناع ورزد، گرچه توسط پولیس یا مقامات قضایی تحت بازپرسی قرار گیرد».

و مطابق بند ۷ همین ماده، «پولیس، خرنوال^۱ [دادستان] و محکمه مکلفاند معلومات واضح را در وقت گرفتاری و قبل از استنطاق راجع به حق سکوت ... برای مظنون و متهم ارایه نمایند».

۲-۴. کرامت انسانی

کرامت انسانی نزد قانون‌گذار افغانستان بسیار مهم بوده و جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که، چند بار در قانون اساسی و قوانین عادی بر آن تأکید شده است.

در مقدمه‌ی قانون اساسی، حفظ کرامت و حقوق انسانی در جامعه‌ی افغانستان از جمله هدف‌های تدوین این قانون دانسته شده و در ماده‌ی ششم، دولت به حفظ کرامت انسانی، حمایت از حقوق بشر و تحقق دموکراسی مکلف شده است.

افزون بر این، در ماده‌ی ۲۴ قانون یادشده چنین آمده است:

«آزادی حق طبیعی انسان است، این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، حدودی ندارد.

آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسانی مکلف می‌باشد».

جالب توجه است که در این ماده‌ی قانونی بر لزوم تعریف دو محدودیت آزادی یعنی «آزادی دیگران» و «مصالح عامه» از رهگذر قانون تأکید شده است تا از محدودسازی خودسرانه‌ی آزادی‌های مردم جلوگیری شود.

۱. خرنوال کلمه پشتو است و سارنوال تلفظ می‌شود و به معنی دادستان است که مسؤول تحقیق و تعقیب جرایم در افغانستان است.

مطابق ماده‌ی ۲۹ همین قانون، «تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است».

۲-۵. منع شکنجه

ماده‌ی ۲۹ قانون اساسی تصریح می‌کند:

«تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخصی نمی‌تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر، اگر چه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد». همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این ماده شکنجه در همه‌ی مرحله‌های «فرایند کیفری» منع شده است.

بند ۴ ماده‌ی ۵ قانون اجراءات نیز چنین مقرر کرده است که «اشخاص مظنون و متهم تحت هیچگونه فشار روحی و یا جسمی قرار گرفته نمی‌توانند».

۲-۶. اصل بهره‌مندی از وکیل مدافع منتخب

ماده‌ی ۳۱ قانون اساسی پیش‌بینی می‌کند که «هر شخصی می‌تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود، وکیل مدافع تعیین کند...»

دولت در قضایای جنایی برای متهم بی‌بضاعت وکیل مدافع تعیین می‌نماید. محرمت مکالمات، مراسلات و مخابرات بین متهم و وکیل آن، از هر نوع تعرض مصون است».

وکیل حق دارد که در همه‌ی مرحله‌های جریان بازرسی از مظنون حضور داشته باشد» (بند ۱ ماده‌ی ۳۸ قانون اجراءات).

برای تأکید بیشتر، بند ۷ ماده‌ی ۵ قانون اجراءات تصریح می‌کند: «پولیس، خرنوال و محکمه مکلفاند معلومات واضح را در وقت گرفتاری و قبل از استنطاق راجع به حق سکوت، حق تعیین وکیل مدافع در

تمام مراحل، ... برای مظنون و متهم ارایه نمایند.»^۱
بنابراین، در قوانین افغانستان، این حق به منزله‌ی یک اصل در قانون اساسی و قوانین عادی شناسایی شده است و وکیل از ابتدای دستگیری از سوی پلیس تا پایان محاکمه می‌تواند در همه‌ی مرحله‌ها حضور داشته باشد.

در ادامه، این مسأله خواهد آمد که حضور نداشتن وکیل در هر یک از مرحله‌های یادشده حتی می‌تواند از موجبات فرجام‌خواهی یا اعاده‌ی دادرسی در دیوان عالی کشور به شمار رود.

۲-۷. داشتن مترجم

در قوانین افغانستان، بر لزوم رعایت حق داشتن مترجم هم در مرحله‌ی محاکمه و هم در مرحله‌ی تحقیقات تأکید شده است.

در مورد مرحله‌ی دادرسی، ماده‌ی ۱۳۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد:
«اگر طرف دعوا زبانی را که محاکمه توسط آن صورت می‌گیرد، نداند، حق اطلاع به مواد و اسناد قضیه و صحبت در محکمه به زبان مادری، توسط مترجمان برایش تأمین می‌گردد.»

در مورد این ماده، نکته‌های زیر درخور ذکراند:

۱. قانون‌گذار قانون اساسی هم ترجمه‌ی مطالب مطرح‌شده در جلسه‌ی دادگاه و هم ترجمه اسناد مربوط به دعوا را لازم دانسته است؛
۲. ترجمه باید به زبان مادری فرد باشد. از این رو، وجود مترجم مسلط به دو زبان رسمی افغانستان (پشتو و دری) کفایت نمی‌کند مگر اینکه متهم به آن رضایت دهد. درباره‌ی وجود مترجم در مرحله‌ی تحقیقات، ماده‌ی ۲۰ قانون اجراءات مقرر کرده است:

«در صورتی که مظنون یا متهم به زبان مورد استفاده در تحقیقات

۱. ر.ک: علامه، غلام‌حیدر؛ حق دفاع متهم در اسناد بین‌المللی و قوانین افغانستان؛ مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ (ویژه حقوق) دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

و یا محاکمه آشنایی نداشته یا کر و یا گنگ باشد، برایشان ترجمان تعیین می‌گردد تا آن‌ها از جرم و ادعایی که بالایشان صورت گرفته آگاهی حاصل نمایند و همچنان در جریان استنطاق و مقابله به آنها کمک نماید».

۳. اصول ناظر به تحقیق و تعقیب

۳-۱. تفکیک مرحله‌ی تحقیق از مرحله‌ی دادرسی

در نظام عدالت کیفری افغانستان، مرحله‌ی تحقیق و تعقیب از یک‌سو و رسیدگی (محاکمه) از سوی دیگر جداگانه پیش‌بینی شده است. دادسرا مسؤول تحقیق و تعقیب است و دادگاه‌ها فقط به امر رسیدگی می‌پردازند.

۳-۲. منع دستگیری و بازداشت خودسرانه

بر پایه‌ی بند ۲ ماده‌ی ۲۷ قانون اساسی، «هیچ شخصی را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر بر طبق احکام قانون».

۳-۳. گردآوری دلایل به روش قانونی

ماده‌ی ۷ قانون اجراءات مقرر می‌دارد:

«دلایل و شواهدی که بدون رعایت احکام قانون جمع‌آوری شده باشد، فاقد اعتبار بوده و محکمه نمی‌تواند مستند به آن حکم نماید».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، عبارت این ماده جزء «قاعدگی آمره» بوده و دادرس در صورتی که تشخیص دهد دلایل اتهام در مرحله‌ی تحقیق و تعقیب به روش غیرقانونی به‌دست آمده است، به هیچ روی نمی‌تواند این‌گونه دلایل را مبنای حکم خویش قرار دهد.^۱

۱. ر.ک: علامه، غلامحیدر؛ اصل تحصیل دلیل به روش قانونی در حقوق کیفری افغانستان؛ مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، دانشگاه شهید بهشتی تهران.

۳-۴. برابری سلاح‌ها

برابری سلاح‌ها آن است که بخش دفاع (متهم و وکیل وی) در یک سو و بخش تعقیب (دادستان و بزه‌دیده) در سوی دیگر در موقعیتی برابر از نظر بهره‌مندی از امکانات قرار داشته باشند.

مفهوم برابری سلاح‌ها در سه مورد نمایان می‌شود:

۱. حضور متهم و وکیل وی در مرحله‌های تحقیق و تعقیب؛
۲. دسترسی متهم و وکیل وی به همه‌ی اسناد و مدارکی که دادستان گردآوری کرده است؛

۳. برابری موقعیت متهم و وکیل وی در دادگاه با دادستان، از جمله در پرسش از گواهان طرف خود و به چالش کشاندن گواهان طرف مقابل.

اصل برابری سلاح‌ها در مواد مختلفی از قانون اجرائات جزایی موقت (۱۳۸۲) به‌خوبی پیش‌بینی شده است. ماده‌ی ۳۷ قانون یادشده در این باره می‌گوید: «خارنوال ابتدائیه مکلف است در جریان تحقیق، تمام دلایل و شواهد موجه را که به ضرر یا نفع مظنون باشد، جمع‌آوری نماید».

این ماده خارنوال [دادستان] را موظف می‌سازد که دلایل به‌ضرر و به‌نفع مظنون را گردآوری کند. تنها وظیفه‌ی وی گردآوری دلایل در جهت اثبات اتهام نیست، بلکه دلایل مربوط به تبرئه را نیز باید گرد آورد و در صورت لزوم، در صورت دعوی خویش [کیفرخواست]، دلایل مربوط به بی‌گناهی مظنون را نیز درج کند.

ماده‌ی ۳۸ همان قانون بر لزوم حضور مظنون و وکیل وی در همه‌ی مرحله‌های تحقیق تأکید می‌کند و ماده‌ی ۴۰ قانون یادشده مأمور ضبط قضایی (ضابطان دادگستری) و خارنوال ابتدائیه را مکلف می‌کند که مظنون و وکیل وی را از فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند، آگاه کنند.

ماده‌ی ۴۳ همان قانون تصریح می‌کند که متهم و وکیل وی حق دارند اسناد شامل پرونده و ... را ملاحظه کرده و اطمینان یابند.

برای تأکید بیش‌تر بر اهمیت اصل برابری سلاح‌ها و حضور فعال متهم و وکیل وی در جریان تحقیق، ماده‌ی ۵۵ قانون یادشده تصریح می‌کند: «اوراق شهود و معاینات تخصصی اهل خبره که در جریان تحقیق جمع‌آوری گردیده است، می‌تواند اساس تصمیم را تشکیل دهد. مشروط بر اینکه نتایج نشان دهد که متهم و وکیل مدافع منتخب‌اش در هنگام جریان تحقیق حاضر بوده و در موقفی قرار داشتند که بتوانند سؤال و یا اعتراض خویش را ارائه بدارند، در غیر آن اسناد فوق صرف جنبه قرینه را دارا می‌باشد».

۴. اصول ناظر به رسیدگی

۴-۱. بهره‌مندی از دادگاه صلاحیت‌دار، مستقل، بی‌طرف و قانونی

درباره‌ی صلاحیت دادگاه‌ها، ماده‌ی ۱۲۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «صلاحیت قوه قضاییه شامل رسیدگی به تمام دعاوی است که از طرف اشخاص حقیقی و یا حکمی (حقوقی) به شمول دولت، به حیث مدعی یا مدعی‌علیه در پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه شود».

مفهوم مخالف این ماده آن است که تأسیس هر نوع دادگاهی خارج از چهارچوب قوه قضاییه ممنوع بوده و صلاحیت رسیدگی به دعوای را نخواهد داشت.

ویژگی دیگر دادگاه استقلال آن است. ماده‌ی ۱۱۶ قانون اساسی قوه قضاییه را رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می‌داند. در ماده‌ی دوم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم نیز بر استقلال دادگاه‌ها تأکید شده است.

درباره‌ی بی‌طرفی دادگاه، ماده‌ی ۱۱۹ قانون اساسی مقرر داشته است که «اعضای ستره محکمه (دیوان عالی) قبل از شروع به کار باید سوگند یاد کنند که حق و عدالت را بر طبق احکام دین مقدس اسلام، نصوص این قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان تأمین نموده، وظیفه قضا را با کمال امانت،

صداقت و بی طرفی اجرا نماید».

همچنین، برای تحقق وصف «قانونی بودن» دادگاه، قانون محاکم اختیارات و صلاحیت‌های همه‌ی دادگاه‌های افغانستان را مشخص کرده است تا هر یک در چهارچوب وظایف خود به دعوای رسیدگی کنند و هیچ دادگاهی نمی‌تواند خارج از مواردی که قانون مشخص کرده است، به رسیدگی بپردازد.

۲-۴. صلاحیت انحصاری مراجع قضایی

این اصل ارتباط تنگاتنگی با اصل بهره‌مندی از دادگاه صلاحیت‌دار، مستقل، بی طرف و قانونی دارد و بدین معناست که رسیدگی در صلاحیت انحصاری دادگاه‌های پیش‌تر تأسیس شده به موجب قانون و زیرمجموعه‌ی قوه قضاییه است. بنابراین، وجود هر گونه مرجع دادرسی قضایی در خارج از چهارچوب قوه قضاییه خلاف اصل و دارای اشکال است. زیرا، وجود چنین مراجعی - به ویژه اگر در چهارچوب قوه مجریه ایجاد شود - با استقلال امر قضا مغایرت دارد.

این مطلب به منزله‌ی یک اصل در قوانین افغانستان پیش‌بینی شده است. بر پایه‌ی ماده‌ی ۱۲۲ قانون اساسی، «هیچ قانون نمی‌تواند در هیچ حالت، قضیه یا ساحه‌ی را از دایره صلاحیت قوه قضاییه به نحوی که در این فصل تحدید شده، خارج سازد و به مقام دیگر تفویض کند...».

در ماده‌ی ۴ قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم نیز، عین عبارت قانون اساسی تکرار شده است. همچنین، در ماده‌ی ۲۷ قانون اساسی مقرر شده است که:

«هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود مگر به حکم محکمه با صلاحیت

...».

۴-۳. علنی بودن رسیدگی

ماده‌ی ۱۲۸ قانون اساسی در این باره تصریح می‌کند:
«در محاکم افغانستان، محاکمه به صورت علنی دایر می‌گردد و هر

شخص حق دارد با رعایت احکام قانون در آن حضور یابد. محکمه می‌تواند در حالاتی که در قانون تصریح گردیده، یا سری بودن محاکمه ضروری تشخیص گردد، جلسات سری دایر کند ولی اعلام حکم باید به هر حال علنی باشد».

عین همین عبارت در ماده‌ی ۸ قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم (از این پس، قانون محاکم) نیز ذکر شده است.

۴-۴. مستند و مستدل بودن رأی دادگاه

منظور از «مستند بودن» آن است که رأی دادگاه باید مستند به مواد قانون باشد و «مستدل بودن» بدین معناست که در رأی دادگاه باید دلایل و اسباب حکم ذکر شود. در قانون اساسی و قوانین عادی افغانستان، هر دو شرط یادشده شناسایی و پیش‌بینی شده است.

درباره‌ی مستند بودن رأی، ماده‌ی ۷ قانون محاکم مقرر می‌دارد: «محاکم حین رسیدگی قضایا، احکام قانون اساسی و سایر قوانین نافذه را تطبیق (اجرا) می‌نمایند. در صورتی که صراحت قانونی در قضیه موجود نباشد، رسیدگی و اصدار حکم مطابق به احکام مندرج مواد (یکصد و سی و یکصد و سی و یکم) قانون اساسی صورت می‌گیرد.

نکته‌ی مثبت در این ماده آن است که باز بر «اصل قانونی بودن» تأکید شده و در گام نخست دادرسی مکلف به اجرای قانون اساسی شده است.

ماده‌ی ۱۳۰ قانون اساسی تصریح می‌کند که:

«محاکم در قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کنند. هر گاه برای قضیه‌ای از قضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می‌نمایند که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید».

در این ماده تصریح شده است که دادرس در مراجعه به فقه برای حل موضوع، در برداشت فقهی خویش دو محدودیت را باید رعایت کند:

۱. برداشت فقهی دادرس با قانون اساسی مغایر نباشد؛
۲. برداشت فقهی به گونه‌ای باشد که عدالت را به بهترین شکل فراهم کند و به عبارت دیگر، با عدالت مغایر نباشد.

ماده‌ی ۱۳۱ بیان می‌کند: «محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می‌نمایند. در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می‌نمایند».

در باره‌ی مستدل بودن رأی، ماده‌ی ۱۲۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «محکمه مکلف است اسباب حکمی را که صادر می‌نماید، در فیصله ذکر کند» و در ماده‌ی ۶۱ قانون اجرائات جزایی موقت آمده است که: «فیصله شامل مطالب ذیل می‌باشد: از جمله بیان خلاصه دلایل فیصله با اشاره به واقعیت‌های مشمول و احکام قانون مورد استناد».

در ماده‌ی ۹ قانون محاکم، به شکلی صریح‌تر و روشن‌تر باز بر مستند بودن و مستدل بودن رأی دادگاه تأکید شده است: «محاکم مکلف‌اند دلایل و اسباب حکمی را که صادر می‌کنند با ذکر مواد قانونی مورد استناد، در فیصله خویش تصریح نمایند».

۴-۵. تعدد دادرس

در دادگاه‌های افغانستان، رسیدگی به پرونده‌ها از سوی سه دادرس صورت می‌گیرد. ماده‌ی ۴۷ قانون محاکم می‌گوید: «محکمه ابتدائیه ولسوالی (شهرستان) مرکب از رییس و دو عضو می‌باشد. در ولسوالی‌هایی که اعضاء موجود نباشد، رسیدگی به قضایا توسط کمتر از سه نفر قاضی صورت گرفته می‌تواند».

به همین ترتیب، تعدد دادرس در مواد ۱۷، ۳۱ و ۳۲ در مورد دادرسان دادگاه استیناف و دیوان عالی کشور (ستره محکمه) نیز پیش‌بینی شده است.

۴-۶. تعدد مرحله‌های رسیدگی

در افغانستان، مرحله‌های رسیدگی متعدد است و رسیدگی یک مرحله‌ای نیست. بنابراین، مرحله‌ی رسیدگی استینافی و نیز فرجام‌خواهی و اعاده‌ی دادرسی نزد دیوان عالی کشور پیش‌بینی شده است. درباره‌ی این اصل در بند مربوط به «مرحله‌های دادرسی» توضیح بیشتری داده می‌شود.

ب) آیین دادرسی کیفری ناظر به مرحله‌های پیش از رسیدگی

۱. مرحله‌ی کشف جرم

طبق معمول، در همه‌ی کشورها ضابطان دادگستری مسؤول کشف جرم‌اند. البته، ضابطان دادگستری به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱. ضابطان عام؛ ۲. ضابطان خاص؛ ۳. ضابطان نظامی.^۱ در این نوشتار فقط ضابطان عام دادگستری در افغانستان بیان می‌شود.

ضابطان عام دادگستری در افغانستان را پلیس عدلی تشکیل می‌دهد. شایان ذکر است که پلیس به دو دسته تقسیم می‌شود: پلیس امنی و پلیس عدلی. پلیس امنی معادل پلیس اداری در کشور فرانسه است که مسؤول حفظ امنیت شهرها بوده و وظیفه‌ی آن حفظ نظم و امنیت و به عبارت دیگر پیش‌گیری از وقوع جرم است.

دسته‌ی دیگری از پلیس که به‌طور مستقیم با نظام عدالت کیفری سروکار دارد، پلیس عدلی است. منظور از ماده‌ی ۱۳۴ قانون اساسی که کشف جرم را وظیفه‌ی پلیس دانسته است، همین دسته‌ی دوم از پلیس است. تشکیلات پلیس در افغانستان به‌طور کلی زیرمجموعه‌ی وزارت داخله

۱. برای توضیح بیشتر، ر.ک: آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری؛ ج اول، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶.

است. ولی، به‌طور قطع پلیس عدلی در امر کشف جرم طبق دستور خرنوال (دادستان) و دادرس عمل خواهد کرد.

مطابق بند ۴ ماده‌ی ۱۵ قانون پلیس، این نیرو می‌تواند افراد مظنون را تا مدت ۷۲ ساعت تحت نظارت نگهدارد و بیش‌تر از آن حق نگهداری فرد مظنون را ندارد و باید وی را به دادستان تحویل دهد.

۲. مرحله تحقیق و تعقیب

بر پایه‌ی ماده‌ی ۱۳۴ قانون اساسی، تحقیق در مورد جرم و اقامه‌ی دعوا علیه متهم در دادگاه وظیفه‌ی خرنوالی (دادسرا) دانسته شده و تأکید شده است که این وظایف «مطابق به احکام قانون صورت می‌گیرد».

همین ماده در ادامه می‌افزاید که «خرنوالی جزء قوه اجراییه و در اجرائات خود، مستقل می‌باشد».

بنابراین، در افغانستان نیز مانند فرانسه دادسرا جزء قوه مجریه بوده و در عین حال در انجام وظایف خویش مستقل است.

افزون بر استقلال، بی‌طرفی خرنوالی نیز به رسمیت شناخته شده است. در این باره در ماده‌ی ۳۷ قانون اجرائات آمده است که «خرنوال ابتدائیه مکلف است که در جریان تحقیق تمام دلایل و شواهد موجه را که به ضرر یا نفع مظنون باشد، جمع‌آوری نماید».

شایان ذکر است که در قوانین افغانستان به دادستانانی که امر تحقیق و تعقیب را در دادگاه‌های ابتدائیه بر عهده دارند، «خرنوال ابتدائیه» و به دادستانانی که این وظیفه را در دادگاه‌های استینافی و بالاتر بر عهده دارند «خرنوال مرافعه» گفته می‌شود.

مدت قانونی را که خرنوال باید وظیفه تحقیق و تعقیب را به پایان برساند، ماده‌ی ۳۶ قانون اجرائات تعیین کرده است. این ماده مقرر می‌دارد:

«هر گاه گرفتاری توسط پولیس عدلی صورت گرفته و از طرف خرنوال تأیید یا قرار توقیف توسط خرنوال صادر گردیده و این قرار به قوت خود باقی

مانده باشد و خارنوال در ظرف ۱۵ روز از تاریخ گرفتاری صورت دعوا را به محکمه تقدیم ننماید متهم رها می‌گردد مگر اینکه به اثر درخواست به موقع خارنوال مدت توقیف برای ۱۵ روز دیگر تمدید شده باشد».

نکته‌ی مثبت دیگر در قوانین افغانستان از لحاظ رعایت فرض بی‌گناهی، تفکیک میان مظنون و متهم است. بند ۱ و ۲ ماده‌ی ۵ قانون پیش‌گفته مقرر می‌دارد که «شخص زمانی مظنون پنداشته می‌شود که در هر مرحله از تحقیق، ارتکاب جرم به وی نسبت داده شود.

شخص زمانی متهم پنداشته می‌شود که از طرف خارنوال ... علیه وی اقامه دعوا صورت گرفته باشد».

پ. آیین دادرسی کیفری ناظر به رسیدگی و پس از آن

۱. مرحله‌ی رسیدگی

۱-۱. طبقه‌بندی دادگاه‌های افغانستان

ماده‌ی ۱۱۶ قانون اساسی مقرر داشته است: «قوه قضاییه مرکب است از یک ستره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه».

الف) ستره محکمه (دیوان عالی)^۱

ماده‌ی یاد شده در ادامه می‌افزاید: «ستره محکمه به حیث عالی‌ترین ارگان قضایی در رأس قوه قضاییه جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد».

ستره محکمه از نه عضو تشکیل می‌شود که از سوی رییس‌جمهور با تأیید ولسی جرگه (نمایندگان مردم در پارلمان) ... تعیین می‌شوند (ماده‌ی ۱۱۷ قانون اساسی).

۱. ستره محکمه اصطلاحی پشتو است و به معنای دیوان یا دادگاه عالی می‌باشد. ستره محکمه در افغانستان عالی‌ترین مرجع قضایی است که از آرای دادگاه‌های بدوی و استینافی نزد این مرجع فرجام‌خواهی می‌شود و نیز درخواست اعاده دادرسی نیز به این مراجع ارائه می‌شود. در آینده خواهد آمد که این مرجع دارای صلاحیت‌های گسترده‌ای در امور قضایی افغانستان است.

بر پایه‌ی ماده‌ی ۱۸ قانون محاکم، ستره محکمه از دیوان‌های زیر تشکیل می‌شود:

۱. دیوان جزای عمومی؛

۲. دیوان امنیت عامه؛

۳. دیوان مدنی و حقوق عامه؛

۴. دیوان تجاری.

ستره محکمه دارای مستشاران قضایی است که شمار کل آنان نمی‌تواند بیش‌تر از ۳۶ نفر باشد (ماده‌ی ۲۰ همان قانون).

مستشاران قضایی ستره محکمه از میان دادرسانی تعیین می‌شوند که دارای اهلیت، کفایت و درایت کامل بوده و حداقل ده سال به طور بالفعل خدمت قضایی را انجام داده باشند.

«توظیف مستشاران قضایی در دیوان‌ها از صلاحیت رییس ستره محکمه می‌باشد» (ماده‌ی ۲۱ همان قانون).

مطابق ماده‌ی ۲۴ قانون یادشده، ستره محکمه در حوزه‌ی تفسیر قوانین و امور قضایی دارای وظایف و صلاحیت‌های زیر است:

۱. بررسی مطابقت قوانین، فرامین قانون‌گذاری و معاهده‌های بین‌المللی و میثاق‌های بین‌المللی با قانون اساسی و تفسیر آنها بر اساس درخواست حکومت یا دادگاه‌ها مطابق قانون؛

۲. پیشنهاد طرح قانون در حوزه‌ی تنظیم امور قضایی به شورای ملی از رهگذر حکومت؛

۳. تجدیدنظر (اعاده‌ی دادرسی) از آراء قطعی دادگاه‌ها به سبب کشف دلایل جدید بر اساس اعتراض لوی خرنوال (دادستان کل) یا طرف دعوی طبق روال پیش‌بینی شده در قوانین مربوط؛

۴. حل اختلاف در صلاحیت، میان دادگاه‌ها؛

۵. بررسی دلایل و تصمیم‌گیری در مورد استرداد مجرمان به دولت

خارجی مطابق قانون؛

۶. بررسی دلایل و تصمیم‌گیری در مورد تسلیم تبعه‌ی کشور به دولت خارجی با رعایت حکم ماده‌ی ۲۸ قانون اساسی؛
 ۷. فراهم کردن وحدت رویه‌ی قضایی؛
 ۸. تصمیم‌گیری در مورد تخلفات جنایی و انتظامی دادرسان؛
 ۹. بررسی استهدانات^۱
- محاکم در امور قضایی و پاسخ‌گویی به آن.
- ب. محاکم استیناف**

«محکمه استیناف در سطح هر ولایت (استان) کشور طبق احکام این قانون ایجاد می‌گردد» (ماده‌ی ۳۱ همان قانون).

بر پایه‌ی ماده‌ی ۳۲ قانون یادشده، محاکم استیناف دارای دیوان‌های زیر اند:

۱. دیوان جزای عمومی؛
 ۲. دیوان امنیت عامه؛
 ۳. دیوان مدنی و احوال شخصیه؛
 ۴. دیوان حقوق عامه؛
 ۵. دیوان تجارتي؛
 ۶. دیوان اطفال.
- لازم به ذکر است که این ماده می‌افزاید که به قضایای ترافیکی (مربوط به راهنمایی و رانندگی) دیوان جزای عمومی استیناف رسیدگی می‌کند.
- پ. محاکم ابتدائیه**
- محاکم استیناف در حوزه‌ی قضایی مربوط دارای محاکم ابتدائیه به ترتیب زیراند:

۱. کلمه استهدانات به معنای طلب هدایت و در اصطلاح دادگاه‌های افغانستان، درخواست مشورت دادگاه‌های تالی از دادگاه عالی راجع به موضوعی خاص است.

۱. محکمه‌ی ابتدائیه مرکز ولایت (استان)؛
 ۲. محکمه‌ی اطفال؛
 ۳. محکمه ابتدائیه تجارتي؛
 ۴. محکمه ابتدائیه ولسوالی (شهرستان)؛
 ۵. محکمه ابتدائیه احوال شخصیه (ماده‌ی ۴۰ همان قانون).
- بر پایه‌ی ماده‌ی ۴۱ قانون یادشده، محاکم ابتدائیه مراکز ولایات دارای دیوان‌های زیر اند:

۱. دیوان جزای عمومی؛
۲. دیوان مدنی؛
۳. دیوان حقوق عامه (برای رسیدگی به دعوای میان اشخاص حقیقی و حقوقی یا میان اشخاص حقوقی)؛
۴. دیوان امنیت عامه (برای رسیدگی به دعوای جزایی مربوط به امنیت و منفعت عامه، قاچاق مواد مخدر و سایر جرم‌ها مطابق با قانون)؛
۵. دیوان جرایم ترافیکی.

همان‌گونه که ملاحظه شد، محاکم ابتدائیه مراکز ولایات دیوان‌های متعددی برای رسیدگی به دسته‌های خاصی از جرم‌ها دارند. در مقابل، محکمه‌ی ابتدائیه ولسوالی به همه‌ی دعوای تمام قضایای جزایی عادی، مدنی و احوال شخصیه که با رعایت احکام قانون در پیشگاه آن اقامه می‌شود، در مرحله‌ی ابتدایی رسیدگی می‌کند (ماده‌ی ۴۸ قانون یادشده).

۲-۱. مرحله‌های رسیدگی در افغانستان

در افغانستان نیز، رسیدگی دودرجه‌ای (دادرسی بدوی و استینافی) پذیرفته شده است. همچنین، موارد فرجام‌خواهی در امور کیفری و اعاده‌ی دادرسی در ستره محکمه (دیوان عالی) پیش‌بینی شده است. بر پایه‌ی بند ۲ ماده‌ی ۶۶ قانون اجرائات جزایی موقت، آرای صادره‌ی

محاکم ابتدائیه در موارد زیر قابل رسیدگی استینافی خواهد بود:

۱. خطا در تطبیق (اجرای) قانون و وصف مجرمانه؛
 ۲. ارزیابی و نتیجه‌گیری غیرواقعی از شرایط و واقعیت‌های دعوا؛
 ۳. خطا در تعیین کیفر و میزان آن.
- «درخواست مرافعه‌خواهی (رسیدگی استینافی) از سوی محکوم‌علیه یا خرنوال، می‌تواند ارایه گردد» (ماده ۶۳ همان قانون).
- ماده ۷۱ قانون یادشده در مورد فرجام‌خواهی مقرر می‌دارد: «محکوم‌علیه، متضرر یا خرنوال مرافعه می‌توانند علیه فیصله محکمه مرافعه (استیناف) در حالات ذیل به پیشگاه ستره محکمه فرجام‌خواهی نمایند:
۱. در صورتی که حکم محکمه مرافعه بر خطا در تطبیق یا تأویل قانون بنا یافته باشد.
 ۲. در صورتی که حکم محکمه مرافعه به اساس مندرجات ماده ۷ بناء یافته باشد».
- مفاد ماده ۷ پیش‌تر ذکر شد که به مواردی مربوط بود که گردآوری دلیل اتهام از سوی مقام‌های کشف، تحقیق و تعقیب به روش غیرقانونی صورت گرفته باشد.
- بنابراین، هر گاه محکمه‌ی استیناف بر اساس دلایلی که به شکل غیرقانونی به‌دست آمده‌اند رأی صادر کنند، رأی‌شان قابل فرجام‌خواهی نزد دیوان عالی خواهد بود.
- در زمینه‌ی اعاده‌ی دادرسی ماده ۸۱ قانون یادشده تصریح می‌کند که «در احوال ذیل مطالبه تجدیدنظر بر فیصله‌های نهایی در قضایای جنحه و جنایت، جهت منفعت محکوم‌علیه صورت گرفته می‌تواند:
۱. اگر حقایقی که به اساس آن حکم استوار باشد با حقایقی که در فیصله نهایی دیگر وجود دارد، مطابقت نداشته باشد.

۲. در حالتی که حکم جزایی بر یک حکم صادره از یک محکمه مدنی بناء یافته باشد و حکم محکمه مدنی ملغی شود.
۳. در حالتی که بعد از حکم وقایعی حادث یا ظاهر شود یا اوراقی تقدیم گردد که در وقت محاکمه معلوم نبوده و ممکن است این واقعه یا اوراق، براءت محکوم علیه را ثابت سازد.
۴. در حالتی که شهادت زور (دروغ)، تزویر مستند و یا بعضی اعمال غیرقانونی شهود یا اهل خبره ظاهر گردد ...
۵. در حالتی که متهم در جرم قتل محکوم علیه قرار گیرد، عناصر جدید دلالت کننده رخ بدهد که عدم وقوع قتل شخص را ثابت نماید.
۶. اگر حکم در ختم جریان بدون آگاهی رسمی متهم صادر یا اینکه در جریان محاکمه حق حاضر شدن به وی داده نشده که در نتیجه آن از حق انتخاب وکیل مدافع محروم گردیده و یا اینکه علت عدم حضور محکوم علیه بصورت روشن و واقعی معلوم نبوده و یا اینکه محکمه به این امر متوجه نگردیده باشد».
- دیوان عالی کشور مرجع رسیدگی به درخواست اعاده‌ی دادرسی است (ماده‌ی ۸۳ همان قانون).
- در پایان بحث درباره‌ی مقررات دادگاه‌ها در افغانستان، اشاره به دو نکته که موجب نگرانی است لازم به نظر می‌رسد:
۱. در بند ۲ ماده‌ی ۶ قانون اجرائات جزایی موقت آمده است که «محکمه ابتدائیه می‌تواند در جریان محاکمه مدت توقیف را برای دو ماه ... تمدید نماید.
- محکمه مرافعه می‌تواند در جریان محاکمه این مدت را برای دو ماه دیگر تمدید نماید.
- ستره محکمه در جریان محاکمه صلاحیت دارد این مدت را برای پنج ماه دیگر تمدید نماید».

بند ۳ همین ماده می‌افزاید: «هرگاه میعاد مندرج فقره (۲) این ماده در جریان محاکمه منقضی شود، شخص توقیف شده از حبس رها می‌گردد». گذشته از مفاد بند ۳ - که برای پیش‌گیری از بازداشت‌های موقت طولانی مدت امر مثبتی به نظر می‌رسد - طول مدتی که در بند ۲ برای مجموع دوران بازداشت موقت متهم خلال رسیدگی پرونده نزد سه دادگاه پیش‌بینی شده است، در مجموع به ۹ ماه می‌رسد این مدت طولانی بازداشت موقت با فرض بی‌گناهی متهم مغایر است.

افزون بر این، در صورتی که سرانجام آخرین دادگاه رأی به براءت متهم دهد، هیچ‌گونه تدبیری برای جبران خسارت متهمی که بی‌گناه ۹ ماه را در بازداشت به سر برده، در قوانین پیش‌بینی نشده است.

هر چند نمی‌توان انکار کرد که برخی از پرونده‌های پیچیده این مقدار زمان را برای رسیدگی نیاز دارند، ذکر مطلق این مدت در ماده‌ی یادشده راه سوءاستفاده را برای دادرسان باز می‌کند که حتی برای پرونده‌های ساده نیز این مدت را در نظر گیرند و افراد بی‌گناه را تا چند ماه بدون تعیین تکلیف در بازداشت نگهدارند؛

۲. نگرانی دیگری که از نظر رعایت حقوق متهم در تدارک دفاع وجود دارد، ماده‌ی ۴۲ همان قانون درباره‌ی ابلاغ کیفرخواست (صورت دعوا) به متهم است.

بر پایه‌ی این ماده، «۱. محکمه بعد از حصول صورت دعوا بلافاصله ورق ابلاغیه را که حاوی تاریخ و روز محاکمه می‌باشد، صادر می‌کند. ۲. ورق ابلاغ شامل نام متهم، جرم نسبت داده شده همراه با شرایط حقیقی آن که در قانون ذکر شده، حداقل پنج روز قبل از تاریخ محاکمه به متهم، وکیل مدافع‌اش، مجنی‌علیه و خرنوال داده می‌شود».

تحویل کیفرخواست به متهم، در فاصله‌ی پنج روز مانده به جلسه‌ی محاکمه فرصت اندکی است و با ملاک‌های بین‌المللی در مورد در اختیار قرار دادن زمان کافی برای تدارک دفاع به متهم سازگار نیست.

هرچند در این ماده عبارت «حداقل پنج روز» این مفهوم را دربردارد که دادرس می‌تواند پیش از آن تاریخ کیفرخواست را به متهم تحویل دهد، از آنجا که دادگاه‌ها معمولاً به اندازه‌ای مشغله‌ی کاری دارند که اگر الزام قانونی نباشد به همان حداقل اکتفا می‌کنند، لازم بود قانون‌گذار افغانستان در این زمینه با عبارت بهتری حقوق دفاعی متهم را تأمین می‌کرد.

۲. مرحله‌ی پس از رسیدگی (اجرای مجازات)

برپایه‌ی بند ۴ ماده‌ی ۸ قانون اجرائات، مسؤول اجرای احکام خارنوال ابتدائیه است. خارنوال صلاحیت دارد، امر گرفتاری و حبس محکوم‌علیه را که قبلاً توقیف نشده باشد به پلیس محل صادر نماید» (ماده ۸۵ همان قانون). «هرگاه محکوم‌علیه قبلاً در توقیف باشد، خارنوال مکلف است وزارت عدلیه را در مورد تقاضای تطبیق (اجرای) حکم باخبر سازد ...» (بند ۳ همان ماده).

دلیل لزوم اطلاع دادن موضوع به وزارت عدلیه از سوی خارنوال این است که زندان‌ها در افغانستان تحت سرپرستی و نظارت وزارت عدلیه است. قانون حاکم بر آن قانون محابس و توقیف‌خانه‌های افغانستان (مصوب ۱۳۸۴) است. هرچند در افغانستان، به دلیل کمبود امکانات و عدم وجود فضای مناسب و کافی برای زندانیان - به‌ویژه در استان‌ها و شهرستان‌ها - وضعیت زندان‌ها و توقیف‌خانه‌ها مطلوب نیست، قانون حاکم بر آن‌ها در زمره‌ی بهترین قوانین کنونی این کشور به شمار می‌رود و با پیروی از ملاک‌های بین‌المللی موجود، درباره‌ی امور زندان‌ها تدوین شده است.

در این قانون، رعایت حقوق بشری زندانیان، تعریف توقیف‌خانه‌ها و زندان‌ها، نظام طبقه‌بندی افراد بر اساس جنسیت، مظنون یا متهم بودن و محکوم‌علیه بودن و برخورد متفاوت با آنان، ویژگی‌های ساختمان، معیشت و تغذیه‌ی مناسب، وجود برنامه‌های ورزشی، خدمات صحی (بهداشتی - پزشکی)، کار و تعلیم و تربیت، ارتباط با خانواده، ادای مناسک دینی، اعطای

مرخصی، رسیدگی به شکایت زندانیان و نظارت بر زندان‌ها و توقیف‌خانه‌ها و نیز آزادی مشروط پیش‌بینی شده است. درباره‌ی مجازات اعدام باید اشاره کرد که هرچند این مجازات به‌منزله‌ی شدیدترین واکنش کیفری به جرم در قانون جزایی (۱۳۵۵) که اکنون هم در افغانستان اجرا می‌شود، مقرر شده (مواد ۱۷۳ تا ۱۸۲)، پس از شروع به کار حکومت جدید در طول پنج سال که از عمر این حکومت می‌گذرد، در موارد معدودی اجرا شده است.^۱

حکم به مجازات اعدام هم فقط با تأیید رییس‌جمهور اجراشدنی است (ماده‌ی ۱۲۹ قانون اساسی).

ت. آیین دادرسی کیفری ویژه

در پایان، اشاره به دو جنبه از سیاست جنایی افغانستان که رویکرد ویژه دارد، خالی از فایده نیست. این نوع سیاست جنایی یکی در زمینه‌ی تخلفات کودکان و دیگری در زمینه‌ی جرم‌های مواد مخدر اتخاذ شده است.

در زمینه‌ی نخست، رویکرد حمایتی است، ولی در زمینه‌ی دوم در پرتو تحولات بین‌المللی در مورد جرم‌های سازمان‌یافته، رویکرد سخت‌گیرانه است. درباره‌ی تخلفات کودکان باید خاطر نشان کرد که قانون حاکم بر آن «قانون رسیدگی به تخلفات اطفال» است که در تاریخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۶ در مجلس عالی وزرا تصویب شده است. (در آن زمان هنوز پارلمان وجود نداشت). نام این قانون خود بیانگر رویکرد ویژه و حمایتی تدوین‌کنندگان آن نسبت به کودکان است.

قانون‌گذار در این قانون از تخلفات کودکان نام برده و برای جلوگیری از برچسب خوردن کودکان، از به‌کار بردن عبارت جرم‌ها یا بزه‌کاری کودکان خودداری کرده است.

۱. بر اساس اظهارات آقای شمس‌الله خان معاون بخش نظارت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، کابل، ۱۳۸۴/۸/۱.

ماده‌ی دوم این قانون موارد زیر را به‌منزله‌ی هدف‌های آن ذکر می‌کند:

۱. اصلاح و تربیت دوباره‌ی کودکان قانون‌شکن؛
۲. محترم شمردن نقش اساسی کودکان در اعمار (آبادسازی) جامعه و حمایت جسمی، اخلاقی، معنوی و رفاه اجتماعی آنان؛
۳. مشخص کردن مسؤولیت پدر-مادر، سرپرست یا وکیل قانونی کودکان؛
۴. رعایت کنوانسیون حقوق کودک در جریان تحقیق و پس از رسیدگی؛
۵. شنیدن گفته‌ها و نظرهای کودکان حین تحقیق و محاکمه توسط خود یا وکیل قانونی وی؛
۶. تشویق به نظارت مؤسسه‌های خاص خدمات اجتماعی غیردولتی به منظور جلوگیری از تخلفات کودکان؛
۷. محافظت از کودکان در معرض خطر و نیازمند مراقبت.

در این ماده چند موضوع درباره‌ی تخلفات کودکان ذکر شده که نشانگر آن است که قانون‌گذار افغانستان به‌خوبی به پیروی از اسناد بین‌المللی در مورد حقوق کودک به این موضوع‌ها توجه کرده است:

۱. اصلاح و تربیت کودکان؛
 ۲. رعایت کنوانسیون حقوق کودک؛
 ۳. توجه به نظر کودکان؛
 ۴. توجه به پیش‌گیری از تخلفات کودکان؛
 ۵. محافظت از کودکان در معرض خطر.
- بنابراین، در این قانون هم بر سیاست پیش‌گیری و هم بر واکنش‌های مناسب نسبت به تخلفات کودکان تأکید شده است.

بر پایه‌ی بند ۱ ماده‌ی ۴ این قانون، کودک کسی است که سن ۱۸ سال او کامل نشده باشد. در بند ۵ همین ماده، درباره‌ی نگهداری کودکان متخلف در مراکز اصلاح و تربیت، قانون‌گذار به جای «حبس» کلمه «حجز» را به کار

برده است و این خود نشانگر رویکرد متفاوت قانون گذار افغانستان درباره‌ی عدالت کیفری کودکان نسبت به بزرگسالان است. در بند ۶ همین ماده، حجز در منزل هم به منزله‌ی یکی از واکنش‌ها نسبت به تخلفات کودکان پیش‌بینی شده است.

در مورد مجازات کودک، تأکید شده است که «مجازات طفل حتی به منظور اصلاح و تربیت بطور شدید و حقارت‌آمیز جواز ندارد» (ماده‌ی ۷ همان قانون).

در راستای رویکرد ویژه، در این قانون دادسرای (خارنوالی) اختصاصی (ماده‌ی ۹) و دادگاه اختصاصی کودکان (مواد ۲۶ تا ۳۶) پیش‌بینی شده است. همچنین، مراکز اصلاح و تربیت کودکان به منزله‌ی محل سپری شدن مجازات در نظر گرفته شده و مؤسسه‌های خاص خدمات اجتماعی مکلف شده‌اند که بر اجرای حکم «حجز» و اصلاح‌پذیری کودک نظارت کرده و دستورهای دادگاه اختصاصی کودکان را در این زمینه اجرا کنند و میزان پیشرفت اصلاح‌پذیری کودکان را در «حجز» به دادگاه گزارش دهند (مواد ۴۳ تا ۴۶ همان قانون).

حق استیناف‌طلبی نزد دادگاه‌های استیناف و فرجام‌خواهی در پیشگاه ستره محکمه نیز برای کودک به رسمیت شناخته شده است (ماده‌ی ۴۲ همان قانون).

ماده‌ی ۳۲ قانون مورد بحث بر محرمانه بودن رسیدگی به تخلفات کودکان تأکید کرده و مقرر می‌دارد:

«۱. رسیدگی به تخلفات قانونی اطفال به طور سری و ابلاغ حکم در هر

حالت به صورت علنی صورت می‌گیرد.

۲. نشر اسناد جریان جلسات محاکمه اطفال بشمول شهادت شهود و

نظر اهل خبره در رسانه‌های جمعی جواز ندارد.

۳. افشای معلومات در مورد شخصیت طفل و یا اطلاعاتی که منجر به

کشف هویت طفل گردد، تحت هیچ عنوان جواز ندارد.

۴. گزارش جریان جلسه محاکمه ثبت و نگهداری می شود».

درباره‌ی بازداشت موقت کودک متخلف مقرر شده است که «اطفال تحت توقیف جدا از بزرگسالان نگهداری می شوند» (بند ۴ ماده‌ی ۱۰ همان قانون).

ولی، قانون حاکم در مورد جرم‌های مواد مخدر قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۶ است. در این قانون، ماده‌ی مخدره تعریف شده و در جدول‌های پیوست انواع آن نام برده شده است. در راستای سیاست جنایی ویژه در مبارزه با مواد مخدر، در این قانون پلیس مبارزه با مواد مخدر (ماده‌ی ۳۷)، دادرسی اختصاصی (ماده‌ی ۳۶) و دیوان‌های رسیدگی کننده به جرم‌های مواد مخدر (ماده‌ی ۳۴) پیش‌بینی شده است.

زرع (کشت)، تهیه، تولید، توزیع، تجارت و مصرف برخی از انواع مواد مخدر مشمول جدول‌های ۱، ۲ و ۳ پیوست این قانون در راستای هدف‌های پزشکی، علمی و صنعتی از سوی دولت افغانستان اجازه داده شده است (ماده‌ی ۷).

همچنین، واردات و صادرات مواد مخدر مشمول جدول‌های پیش‌گفته در راستای سه هدف ذکر شده نیز اجازه داده شده است (ماده‌ی ۹).

ویژگی دیگر این قانون برخورد متفاوت با معتاد و قاچاق‌کننده است. در مورد برخورد با فرد معتاد، بند ۲ ماده‌ی ۲۷ مقرر می‌دارد:

«در صورتی که دکتر (پزشک) موظف تصدیق نماید که شخص، به یکی از مواد مخدر مندرج جداول ۱، ۲، ۳ و ۴ منضمه این قانون معتاد است، محکمه وی را از حبس یا جزای نقدی معاف می‌سازد، در اینصورت محکمه شخص معتاد را جهت معالجه به یکی از مراکز صحت روانی اعزام می‌نماید».

ولی، در مقابل برای قاچاق مواد مخدر مجازات تعیین شده است. مجازات‌ها شامل زندان و جزای نقدی است. میزان مجازات‌ها با توجه به مقدار

مواد و نوع آن و نقش متهم در ارتکاب جرم تفاوت می‌یابد. حداقل مجازات ۶ ماه (برای قاچاق کم‌تر از ده گرم مواد مخدر) و حداکثر آن بیست سال حبس و حداقل جریمه‌ی نقدی سی هزار و حداکثر آن یک میلیون و پنج صد هزار افغانی مقرر شده است (ماده‌ی ۱۶).

کشت، تولید و ذخیره‌ی مواد مخدر، وارد کردن یا استفاده از وسایل و تجهیزات به منظور قاچاق این مواد جرم دانسته شده و برای آن مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است (مواد ۱۹، ۲۰، ۲۵ و ۲۶ همان قانون).

برای تسهیل در امر تحقیق و تعقیب این جرم‌ها، در مواد ۴۷ و ۴۸ قانون یاد شده «استراق سمع» تجویز شده که از جمله آن شیوه‌های زیر است:

۱. شنود مکالمه‌ها در مکان‌های عمومی؛
۲. شنود آشکار یا مخفی مکالمه‌ها در املاک، مکان‌ها یا محل‌های مسکونی شخصی؛
۳. نصب و به‌کارگیری تجهیزات الکترونیکی یا عکاسی در مکان‌های یادشده در بند ۲؛
۴. شنود مخابرات با شمول اطلاعات و مخابرات اینترنتی؛
۵. بازرسی حساب‌های بانکی و اسناد معاملات یا انتقالات مالی؛
۶. باز کردن و بازرسی مراسلات پستی.

البته، استراق سمع در موارد یادشده بر اساس پیشنهاد خرنوال مربوط و تأیید مقام صلاحیت‌دار لوی خرنوالی (دادستانی کل) صورت خواهد گرفت (قسمت ۶ بند ۳ ماده‌ی ۴۹).

همچنین، در بند ۱ همان ماده برای مأمورانی که در انجام وظیفه‌ی خویش در امر استراق سمع دچار تخلف و اعمال خودسرانه شوند، مجازات پیش‌بینی شده است.

شایان ذکر است که این قانون قانونی خاص است و در امر مبارزه با مواد مخدر، در صورت مغایرت با دیگر قوانین، فقط مقررات پیش‌بینی‌شده در آن

اعمال شدنی است. زیرا، هرچند در ماده‌ی ۳۵ مقرر شده که «تحقیق، تعقیب عدلی و محاکمه اشخاص شامل در جرایم قاچاق مواد مخدر مطابق احکام قانون اجرائات جزایی و سایر اسناد تقنینی نافذ ... صورت می‌گیرد»، در ماده‌ی ۵۶ همین قانون چنین تصریح شده که:

«در مواردی که احکام سایر قوانین نافذه با این قانون مغایرت داشته باشد، احکام این قانون، مرجع دانسته می‌شود».

این در حالی است که برخی از مقررات این قانون با حقوق شناسایی شده برای متهم در دیگر قوانین افغانستان مغایر است. این امر از جمله نکات ضعف این قانون به شمار می‌رود. به منزله‌ی نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. در ماده ۳۷ مقرر شده است که «... میعاد تسلیمی مظنون به خرنوالی اختصاصی مواد مخدر از تاریخ دستگیری نباید از ۱۵ روز تجاوز نماید...» و این در حالی است که در قانون پولیس پیش‌بینی شده بود که مظنون طی مدت ۷۲ ساعت باید به خرنوالی تسلیم شود؛

۲. بند ۱ ماده‌ی ۵۰ قانون مورد بحث به مراجع ضبط قضایی (ضابطان دادگستری) اجازه می‌دهد که بتوانند برای پیش‌گیری از جرم‌های مواد مخدر، کشف آنها و تحقیق در این زمینه از همکاران مخفی استفاده کنند. بند ۶ همین ماده مقرر داشته است که همکاران مخفی می‌توانند در دادگاه گواهی دهند. بند ۵ ماده یادشده پیش‌بینی کرده است که «در صورت موجودیت دلایل معقول، مبنی بر اینکه افشای نام همکار مخفی موجب خطر به وی می‌گردد و یا اینکه جریان تحقیقات قانونی را به مخاطره مواجه می‌سازد، هویت وی بر اساس حکم محکمه مربوطه مخفی نگهداشته شده و تا زمان ختم تحقیقات یا صدور حکم بعدی محکمه، برای شخص دیگری افشا نگردد و شیوه‌ها، وسایل و تکنیک‌های استعمال شده در تحقیقات نیز سری می‌ماند».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بر پایه‌ی این ماده هویت گواه می‌تواند مخفی بماند. این ماده می‌تواند حق متهم و وکیل وی مبنی بر پرسش از

گواهان و اعتراض به آنان را که در مواد ۵۳ و ۵۵ قانون اجرائات جزایی موقت افغانستان تضمین شده است به مخاطره اندازد. زیرا، هرگاه هویت گواه آشکار نشود، امکان پرسش، اعتراض و بررسی درستی یا نادرستی گواهی وی برای متهم و وکیل وی با سختی روبه‌رو می‌شود.

هرچند باید پذیرفت که مبارزه با قاچاق مواد مخدر که از جرم‌های سازمان‌یافته است و مقام‌های قضایی در مبارزه با آن چه‌بسا با باندهای بین‌المللی که بسی خطرناک‌اند روبه‌رو شوند، حقوق متهم و برگزاری رسیدگی عادلانه به اندازه‌ای مهم‌اند که به هیچ روی نمی‌شود از موازین آن عدول کرد. با توجه به تجویز ماده‌ی ۵۰ قانون مورد بحث مبنی بر پذیرش گواهی مأموران مخفی در جرم‌های مواد مخدر، این پرسش در برابر مقام‌های تعقیب و رسیدگی در مورد این جرم‌ها در افغانستان همواره مطرح خواهد بود که چگونه می‌توان با وجود مخفی ماندن هویت این قبیل گواهان تا پایان رسیدگی، حق پرسش از گواهان و به چالش کشاندن گواهی آنان را برای متهم و وکیل مدافع وی فراهم کرد.

نتیجه‌گیری

چهارچوب کلی آیین دادرسی کیفری افغانستان برگرفته از نظام حقوق نوشته (رومی-ژرمنی) است. ویژگی‌های این نظام را می‌توان در جزء قوه مجریه بودن دادسرا (خارنوالی) و ساختار دادگاه‌ها دید. ولی، در شناسایی حقوق متهم، حضور متهم و وکیل وی در همه‌ی مرحله‌های تحقیق، رعایت برابری سلاح‌ها (در مرحله‌ی تحقیق و رسیدگی) و توافقی بودن دادرسی، نظام عدالت کیفری افغانستان به نظام اتهامی (کامن‌لا) نزدیک شده است. همچنین، آشکار است که به دلیل «جمهوری اسلامی» بودن این نظام، فرایند کیفری آن در گام نخست از حقوق اسلامی الهام گرفته است. بنابراین، شاید بتوان نتیجه‌گیری کرد که قانون‌گذار افغانستان کوشیده

است تا در اصول محاکمات جزایی خویش از هر سه نظام عمده‌ی حقوقی جهان و نیز آخرین تحولات مربوط به حقوق بشر و جرم‌های سازمان‌یافته بهره‌گیری.

کتاب‌شناسی:

۱. علامه، غلام‌حیدر؛ جایگاه حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان؛ فصلنامه مطالعاتی - پژوهشی نهضت، ویژه قانون اساسی افغانستان، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، شماره ۱۹، سال پنجم، پاییز ۱۳۸۳.
 ۲. علامه، غلام‌حیدر؛ جرایم ضدبشری، در حقوق بین‌الملل و قانون اساسی افغانستان؛ گفتمان نو، فصلنامه تخصصی مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان، سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۴.
 ۳. علامه، غلام‌حیدر؛ قانون اساسی افغانستان و حقوق و آزادی‌های مردم؛ نگاه معاصر، نشریه مرکز سراج، ویژه قانون اساسی، سال اول، شماره ۱، کابل، بهار ۱۳۸۲.
 ۴. علامه، غلام‌حیدر؛ نظام حقوقی و سیاسی در افغانستان جدید؛ نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۳.
 ۵. غلامی، حسین؛ رهنمود حقوقی برای پلیس افغانستان؛ مؤسسه GTZ آلمان، کابل، ۱۳۸۵.
 ۶. گوور، الکساندر و دیگران؛ رهنمود انستیتوت ماکس پلانک پیرامون موازین محاکمه عادلانه؛ انستیتوت حقوق مقایسه‌ی عام و حقوق بین‌الملل ماکس پلانک، آلمان، هایدلبرگ، چاپ سوم، کابل، ۱۳۸۵.
- 7- Moschtaghi, Ramin; **Organization and Jurisdiction of the Newly Established Afghan Courts- The Compliance of the Formal System of Justice with the Bonn Agreement**, Max Plank UN year Book, No. 10, 2006, Heidelberg, Germany.

قوانین افغانستان

۱. قانون اساسی، جریده رسمی وزارت عدلیه، شماره ۸۱۸، کابل، ۱۳۸۲.
 ۲. قانون جزا، همان شماره ۳۴۷، کابل، ۱۳۵۵.
 ۳. قانون اجرائات جزایی موقت، همان شماره ۸۲۰، کابل، ۱۳۸۲.
 ۴. قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم، همان، شماره ۸۵۱، کابل، ۱۳۸۴.
 ۵. قانون محاکم عسکری، همان، شماره ۸۶۶، کابل، ۱۳۸۴.
 ۶. قانون اجرائات جزایی محاکم عسکری، همان، شماره ۸۷۶، کابل، ۱۳۸۴.
 ۷. قانون پولیس، همان، شماره ۸۶۲، کابل، ۱۳۸۴.
 ۸. قانون محابس و توقیف‌خانه‌ها، همان، شماره ۸۵۲، کابل، ۱۳۸۴.
 ۹. قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، همان، شماره ۸۴۶، کابل، ۱۳۸۴.
 ۱۰. قانون مبارزه علیه مواد مخدر، همان، شماره ۸۷۵، کابل، ۱۳۸۴.
 ۱۱. قانون مبارزه علیه تطهیر پول و عواید ناشی از جرائم، همان، شماره ۸۴۰، کابل، ۱۳۸۳.
 ۱۲. قانون مبارزه علیه ارتشاء و فساد اداری، همان، شماره ۸۳۸، کابل، ۱۳۸۳.
 ۱۳. قانون مبارزه علیه تمویل تروریزیم، همان، شماره ۸۳۹، کابل، ۱۳۸۳.
- مجله پژوهش حقوق سیاست حقوق سیاست، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۸۶ (ویژه حقوق).
- مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۶ پاییز و زمستان ۸۶.